



A Cognitive Analysis of Focuses of Attention in the Story of Prophet Yusuf (AS) based on Langacker’s Theory

Razi Mayah ^a, Parvin Soltani ^{b*}, Mansoureh Shekaramiz ^c

^a PhD Student, Department of General Linguistics, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

^b Assistant Professor, Department of General Linguistics, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

^c Assistant Professor, Department of General Linguistics, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

KEYWORDS

the Holy Qur’ān, cognitive linguistics, construal aspects, focuses of attention, Ronald Langacker

Received: 22 August 2023;
Accepted: 13 December 2023

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/paq.2023.709349

ABSTRACT

Cognitive linguistics is an approach that sees language as a means of discovering the structure of human cognition. This approach, which has increasingly received attention in recent decades, considers language as a sign of illustration and construal aspect of human mind. Cognitive linguists believe that scene construal is a cognitive matter and that each story can be more deeply analyzed from the view of cognitive linguistics. Given Langacker's (1987) views about scene construal and its different aspects such as perspective, profiling, scanning and focus of attention, the present descriptive-analytical research analyzed the story of Prophet Yusuf (AS) and then focuses of attention were examined in the ayahs of this surah. Additionally, the frequency of each aspect of scene construal in the 111 ayahs of this surah were studied. The findings show that, out of all scene aspects, perspective and profiling respectively have the most and the least frequency. Furthermore, most of the focus of attention in this surah is devoted to the dimensions of sleep and dreams and their interpretation, shirt, and deception.

* Corresponding author.

E-mail address: psoltani68@gmail.com

2023 Published by Arak University Press. All rights reserved.





تحلیل شناختی کانون‌های توجه در داستان یوسف پیامبر از دیدگاه لنگاکر

راضی میاح^{الف}، پروین سلطانی^{ب*}، منصوره شکرآمیز^ج

^{الف} دانشجوی دکتری، گروه زبان‌شناسی همگانی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، ایران، razi.mayah@yahoo.com
^ب استادیار گروه زبان‌شناسی همگانی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران، psoltani68@gmail.com
^ج استادیار گروه زبان‌شناسی همگانی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران، mansoore.shekaramiz@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
قرآن کریم، زبان‌شناسی شناختی، ابعاد تعبیر، کانون‌های توجه، رونالد لنگاکر	زبان‌شناسی شناختی، رویکردی است که به زبان به‌عنوان وسیله‌ای برای کشف ساختار نظام شناختی انسان می‌نگرد. این رویکرد که در سه دهه اخیر در زبان‌شناسی مورد توجه روزافزون قرار گرفته است، زبان را نمودی از نظام تصویرسازی و تعبیر ذهن می‌داند. زبان‌شناسان شناختی عقیده دارند که پدیده تعبیر صحنه پدیده‌ای شناختی است و آنچه در داستان و روایت اتفاق می‌افتد را می‌توان از دیدگاه شناختی به شکلی عمیق‌تر بررسی و تحلیل نمود. در این پژوهش با توجه به دیدگاه‌های زبان‌شناسی شناختی رونالد لنگاکر (۱۹۸۷) در زمینه تعبیر صحنه و ابعاد مختلف آن مانند زاویه دید، شرح صحنه، ضبط صحنه و کانون توجه به تحلیل داستان یوسف پیامبر (ع) در سوره یوسف پرداخته می‌شود و سپس مقوله کانون توجه در آیات این سوره مورد بررسی قرار خواهد گرفت. همچنین بسامد هر یک از ابعاد تعبیر در آیات این سوره بررسی می‌شوند. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی بوده و منابع آن مطالعات کتابخانه‌ای می‌باشند. در این جستار سوره یوسف که مشتمل بر ۱۱۱ آیه است، به‌عنوان منبع اصلی پژوهش انتخاب و ابعاد تعبیر صحنه در زبان‌شناسی شناختی در سرتاسر داستان مورد بررسی قرار گرفتند. براساس یافته‌های این مطالعه، از میان ابعاد تعبیر صحنه، به ترتیب بُعد زاویه دید بیشترین و بُعد شرح صحنه کمترین بسامد را دارا می‌باشند. همچنین بیشترین کانون‌های توجه در این سوره به ابعاد خواب و رویا و تعبیر آن، پیراهن و مکر و نیرنگ اختصاص یافته است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲ مقاله علمی پژوهشی	

۱. مقدمه

خداوند سبحان در کتاب وحی سرگذشت‌ها و داستان‌های پیامبران خود را به زبانی شیوا و حکمت آمیز روایت می‌کند. در اهمیت نقل و روایت این داستان‌ها همین بس که خداوند خود به‌عنوان راوی سوم شخص دانای کل این قصص است و به روایت زندگی پیامبران و اقوام گذشته می‌پردازد.

زبان‌شناسی شناختی^۱ ریشه در مباحث زبانی و علوم شناختی نوظهور در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، به ویژه در

^۱-Cognitive Linguistics

بررسی مقوله‌بندی در ذهن انسان و روان‌شناسی دارد، اما بر مبنای یک نظریه واحد نیست به طوری که می‌توان آن را به خانواده‌ای تشبیه کرد که اعضای آن ویژگی‌های مشترکی دارند، تفاوت‌هایی در بین آن‌ها نیز مشاهده می‌شود. (راسخ مهند، ۱۳۹۶، ص ۶).

یکی از دلایل مهم در مطالعه زبان بر اساس این فرض است که زبان الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را منعکس می‌کند (کرافت و کروز، ۲۰۰۴). زبان‌شناسی شناختی رویکردی به مطالعه زبان بر اساس تجربیات ما از جهان شیوه مفهوم سازی^۲ است. بنابراین، مطالعه زبان از این نگاه، مطالعه الگوهای مفهوم سازی است. با مطالعه زبان می‌توان به ماهیت و ساختار افکار و آراء ذهن انسان پی برد (راسخ مهند، ۱۳۹۶، ص ۷).

اصل اساسی و اولیه در زبان‌شناسی شناختی بیان می‌دارد که معناشناسی^۳ در مرحله اول شناخت است و نه صرف رابطه بین زبان و جهان خارج. این اصل خصوصاً زمانی به وضوح آشکار می‌گردد که بخواهیم در راستای معناشناسی شناختی بین معنا و دستور ارتباط برقرار کنیم. (پاکتچی، ۱۳۸۷، ص ۸۹) جهت ایجاد رابطه بین روابط معنایی و دستوری، نظریاتی همچون زاویه دید^۴، کانون توجه (برجستگی)^۵، شرح صحنه^۶ و ضبط صحنه^۷، که همگی از ابعاد تعبیر صحنه هستند، مورد توجه واقع می‌شوند. وجه اشتراک این نظریه‌ها که همگی در حیطه و زیر مجموعه زبان‌شناسی شناختی می‌باشند، آن است که همه آن‌ها بر جنبه‌های مختلف مفهوم سازی تأکید دارند و به عبارت دقیق‌تر به حوزه مفاهیم انتزاعی معنا می‌پردازند. بکارگیری این نظریه‌ها در حل بسیاری از مسائل زبان‌شناسی شناختی می‌تواند باعث ایجاد انگیزش، بالا بردن میزان آگاهی و درک مفاهیم معناشناسی شناختی گردد.

«تعبیر» اصطلاحی است که از آن به عنوان بررسی و تحلیل موقعیتی خاص از زوایای مختلف یاد می‌شود. این اصطلاح در معنی اولیه خود به معنی یک ویژگی معنایی خاص، که در همه اصطلاحات زبان‌شناسی کاربرد دارد و قابل تعمیم است، یاد می‌شود. به عبارت ساده‌تر تعبیر و ابعاد مختلف آن را می‌توان در کلیه الگوهای زبان‌شناسی شناختی و بخصوص معنا شناسی مورد ارزیابی قرارداد. لنگاکر (۱۹۸۷) در مثالی تعبیرهای مختلفی از صحنه دیدن ستارگان در آسمان را از نظر افراد بازگو می‌کند. به تعبیر یک شخص یک مجموعه از ستارگان که شکل خاصی را تداعی می‌کنند، شکلی از اشکال صور فلکی هستند. از دیدگاه شخص دیگر خوشه‌ای از ستارگان و به تعبیر شخص دیگری نقاطی از اجسام نورانی می‌باشند. این جستار این امکان را فراهم می‌کند که در چهارچوب نظریه تعبیر صحنه لنگاکر (۱۹۸۷) که خود حوزه‌ای از زبان‌شناسی شناختی است، به تحلیل و درک عمیق تری از کانون‌های توجه در آیات سوره یوسف پیامبر (ع) بپردازیم و ضمن شناسایی دقیق این کانون‌ها، پاسخ‌هایی برای سوالات مطرح شده در این زمینه خواهیم یافت: نخست اینکه، پر بسامدترین کانون‌های توجه در تعبیر صحنه داستان در آیات سوره یوسف پیامبر به چه شکل نمود پیدا می‌کنند؟ دوم این که اهمیت و چیدمان این کانون‌ها از جانب راوی این داستان، چه تاثیری در جذابیت داستان دارد؟ و در

²-Conceptualization

³-Semantics

⁴-View Point

⁵-Focus

⁶-Profiling

⁷-Scanning

آخر این که بررسی این داستان قرآن کریم از بُعد زبان‌شناسی شناختی چه کمکی به تجزیه و تحلیل آیات کریمه قرآنی به ما می‌کند و آیا تضادی با تفسیر حوزوی دارد یا خیر؟ این حوزه همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، بخش وسیع و گسترده‌ای از علم زبان‌شناسی شناختی را شامل می‌شود.

۱.۱.۱ روش پژوهش

یافته‌های این جستار همگی از تجزیه و تحلیل سوره حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم می‌باشند. در این پژوهش کلیه ۱۱۱ آیه این سوره مبارک مورد بررسی قرار گرفتند تا هم از لحاظ کاربرد و هم از لحاظ آمار مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرند. همچنین در این پژوهش ساختار کلمات و واژگان مد نظر نبوده بلکه معنای عمیق و عبارتی لایه معنایی مورد نظر بوده است. در این تحقیق به لحاظ این که ترجمه آیات گاهی معنای اصلی و ژرف مورد نظر را تأمین نمی‌کند، لذا به ناچار از تفسیر مفسرینی چون علامه طباطبایی (۱۳۶۰)، و مکارم شیرازی (۱۳۸۶) در تفسیرهای المیزان و تنسیب بهره گرفته شد. این بدان جهت بود که آیات کریمه قرآنی که همانا کلام رب تعالی است گاهی از چنان معانی ژرف و دقیق برخوردارند که در نگاه اول و تفسیر ابتدایی نمی‌توان به پیام دقیق و معنای درونی آن‌ها پی برد. پس از بررسی کلیه آیات سوره حضرت یوسف (ع) تمامی یافته‌ها که در آن‌ها تعبیر صحنه و ابعاد آن در معناشناسی شناختی، شناسایی و بررسی شدند. پس از آن فراوانی هر کدام از ابعاد تعبیر، براساس الگوی لنگاکر (۱۹۹۱) (زاویه دید، کانون توجه، شرح صحنه، ضبط صحنه) بررسی و شمارش شده و در آخر به تحلیل این داده‌ها همت گماشتیم.

متغیرهای این جستار ابعاد تعبیر در معناشناسی شناختی می‌باشند که توسط رونالد لنگاکر (۱۹۹۱) مطرح شده‌اند. شیوه بررسی متغیرها به این ترتیب بود که آیاتی از این سوره که حاوی یکی از ابعاد تعبیر صحنه بودند را شناسایی، شمارش و به روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار داده شدند. سپس طبقه‌بندی براساس پرسش‌ها و اهداف پژوهش براساس موضوع، نوع و هدف انجام شد و فراوانی هر یک از ابعاد در مراحل تحلیل داده‌ها مورد ارزیابی واقع شد. در این سوره بسامد بسیاری از رخدادها را مشاهده می‌کنیم، پر بسامدترین تا کم بسامدترین این رخدادها به‌عنوان الگوی‌های تحقیقی مورد توجه قرار گرفتند.

۲. پیشینه تحقیق

در طی چند دهه اخیر مطالعات فراوانی در حوزه زبان‌شناسی شناختی صورت گرفته است که پیشگامان این عرصه را می‌توان رونالد لنگاکر (۱۹۸۷) و جورج لیکاف (۱۹۸۰) قلمداد کرد. لنگاکر (۱۹۸۷) معنی زبانی را معادل مفهوم سازی می‌داند و به نظر وی مفهوم سازی تمام مفاهیم، اعم از مفاهیم قدیمی و جدید، مفاهیم حسی، حرکتی، فیزیکی، عاطفی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. لیکاف (۱۹۸۰) در کتاب خود «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» اصول اولیه خود را در زمینه مفاهیم زبان‌شناسی شناختی مطرح می‌کند. کتز و فوردو، دو زبان‌شناس دانشگاه نیویورک (۱۹۶۳)، معنا را مجموعه‌ای از ویژگی‌های ذهنی تعریف می‌کنند و بر این باورند که معنا همان تفکرات ذهنی بشر است. لئونارد تالمی (۲۰۰۰)، مطالعات خود را در کتاب خود، «به سوی معناشناسی شناختی» بر پایه مفهوم سازی و تعبیر صحنه پایه گذاری کرده است و صحنه را به زمینه و نما تقسیم بندی می‌کند. تاپانی موتن زبان‌شناس فنلاندی (۲۰۱۳)، از پژوهش‌های خود نتیجه‌گیری می‌کند که مکانیسم تعبیر که ما اغلب از آن در موقعیت‌های مختلف بهره می‌بریم، در واقع قابلیت درک و فهم، تفسیر و توجه خاص داشتن از زاویه دیدی متفاوت است. محمدی و طلاپور (۱۳۹۱، ش ۵۱)، در «نمایش شخصیت‌ها در

سوشون» تعبیر صحنه و ابعاد آن را در زمینه رخدادهای مختلف مورد بررسی قرار دادند و آن را دارای چارچوب و الگویی نظری و کاربردی خاص می‌دانند.

در باب بررسی مقابله‌ای رویکردهای تحلیل زبان‌شناسی شناختی در قرآن، پژوهش‌های اندکی انجام شده است که از آن جمله می‌توان به تحقیقات ویسی (۱۳۸۲)، در زمینه واژگانی، رستمیان و طباطبایی (۱۳۹۰)، در زمینه کاربردشناسی و ایشانی و نعمتی قزوینی (۱۳۹۲)، در زمینه بینامتنی شناختی و قرآنی اشاره کرد. قائمی نیا (۱۳۹۰)، در کتابی که در باب اصول معناشناختی برای تفسیر قرآن با توجه معناشناسی شناختی ارائه کرده، مباحثی چون معرفی زبان‌شناسی شناختی اصالت تعبیرهای قرآنی، مفهوم سازی قرآنی و بافت آیات پیش نمونه‌ها و مقولات معنایی در قرآن، شبکه شعاعی قرآن، نقش تلفیق مفهومی در معناشناسی قرآن را معرفی کرده و درباره این موضوعات بحث کرده است. پورابراهیم (۱۳۸۸)، با بررسی داستان‌های قرآنی در آیات نیمه نخست قرآن، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که در زبان قرآن سه نوع استعاره هستی-شناختی، ظرف و شخصیت بخشی وجود دارند و نیز استعاره‌های ساختاری متعددی را در آیات قرآنی مطرح می‌کند که مربوط به اعضای بدن و زمان می‌باشند. در اینجا به این نکته نیز باید اشاره کرد که بخش عمده تعالیم و دستورات و قصص قرآنی از رهگذر قصه سرایی و حکایت پردازی و به اصطلاح ادبیات داستانی روایی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. از این رو شاید به جرأت بتوان ادعا کرد که از دیدگاه تعبیر و ابعاد گوناگون آن و بعبارتی از نگاه و تفسیر زبان‌شناسی شناختی اگر نگوییم به هیچ وجه، لیکن بسیار انگشت شمار به این قصص و روایات گرانقدر و انسان ساز پرداخته شده است. این امر ما را بر آن داشت تا با لحاظ کردن این جنبه نوین از زبان‌شناسی شناختی که همانا تعبیر صحنه و ابعاد مختلف آن است، از دریچه و بعد دیگری به یکی از بهترین قصص قرآن که به گفته خود راوی قصه که همانا خداوند سبحان است، از آن به احسن القصص یاد شده است، بپردازیم و در آخر به بعد کانون توجه که از آن به عنوان بخش بسیار مهمی در تعبیر یاد می‌شود، به چند نمونه از آیات اشاره کنیم که در آن‌ها کانون توجه بسیار نمود پیدا کرده است.

۳. چارچوب نظری تحقیق

لنگاکر برای ارائه تعریف دقیقی از شناخت، ما را با ابعاد جدیدی از آن آشنا می‌سازد. او در نظریه خود، شناخت را معنای همراه با مفهوم می‌داند. از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی اصطلاح مفهوم سازی بسیار گسترده و وسیع تر از مفهوم است. اصطلاح مفهوم به نوعی معنای ثابت بودن را تداعی می‌کند لکن اصطلاح مفهوم سازی به پویا بودن معنی در این نگرش تاکید دارد. زبان افکار ما را رمز گذاری می‌کند. این کار از طریق بهره گیری از عناصر و مفاهیم نمادین انجام می‌شود. (لنگاکر، ۱۹۸۷). در این حوزه مفاهیمی همچون داستانی، حسی، جسمی و غیره را می‌توان مورد توجه قرار داد. همین امر باعث می‌شود چهار چوب نظریه این حوزه از حوزه صرفاً عینی فراتر رود. در این زمینه تعبیر و در اصطلاح کامل تر آن تعبیر صحنه الگویی بسیار چشمگیر و کاربردی است.

لنگاکر در یک تقسیم بندی کلی تعبیر^۸ را به سه حوزه تقسیم می‌کند که شامل:

۳.۱. تعبیر انتخابی^۹

^۸- construal

^۹- Selection

۲.۳. تعبیر دیدگاهی^{۱۰}

۳.۳. تعبیر انتزاعی^{۱۱}

منظور از تعبیر انتخابی آن است که فرد برخی از موارد آن رویداد یا صحنه را به سلیقه و علاقه خود انتخاب و تعبیر و تجزیه و تحلیل می‌کند و برخی دیگر از موارد را حذف و یا بدون توجه از آن‌ها می‌گذرد. به طور مثال در داستان یوسف پیامبر (ع)، از کل قصه مواردی همانند به چاه انداختن یوسف توسط برادران او، گفتگوی برادران با پدر خود و هم صحبتی یوسف با دو زندانی بطور انتخابی توسط راوی انتخاب و از بسیاری از ابعاد دیگر داستان چشم پوشی شده است.

تعبیر دیدگاهی اشاره به موقعیت و شیوه قرار گرفتن فرد نسبت به آن صحنه یا واقعه، روایت به شیوه اول شخص، دوم شخص و یا سوم شخص بودن، شرح مختصر و یا تفصیلی و مواردی از این قبیل می‌شود که حوزه و تعبیر پر کاربرد است. به طور مثال در روایت صحنه ورود برادران یوسف به قصر، گویی راوی قصه که همان سوم شخص دانای کل است در درون قصر قرار گرفته و از درون قصر ورود آن‌ها را به تصویر می‌کشد.

منظور از تعبیر انتزاعی، تعبیر غیر عینی و غیر واقعی است که بیشتر در حیطه و حوزه انتزاعی بودن از آن یاد می‌شود. به طور مثال در داستان یوسف، هر جا نامی از برادران یوسف برده می‌شود، نوعی حس حسادت و حرص و خودکم بینی حس می‌شود. (ساسانی، ۱۳۸۰، ش ۲، ص ۷۲-۸۳).

۴. تعبیر صحنه و ابعاد مختلف آن

۱.۴. زاویه دید

زاویه دید به مسیر و یا بعدی اطلاق می‌شود که در آن شخص از جنبه‌ها و زوایای مختلف به آن رخداد نظر کند. به عبارت دیگر هنگامی که از زاویه دید سخن به زبان می‌آوریم، منظور نقطه ای است که در حال حاضر در آن قرار گرفته‌ایم و یا محلی است که ما به عنوان نظاره کننده به صحنه اشراف داریم. در تشخیص زاویه دید اشاره‌گرهای زمانی/مکانی و بخصوص قیدهای مکان و جای نماها، همچنین اشاره‌گرهای شخصی نقش دارند. (صفوی، ۱۳۹۲، ص ۲۰-۱۸).

منظور از اشاره‌گرهای مکانی زاویه دیدی است که با توجه به موقعیت مکانی گوینده و یا شنونده آن رخداد دیده می‌شود و یا توصیف می‌گردد. این نوع زاویه دید می‌تواند درونی، بیرونی، کناری، از بالا به پایین و یا از پایین به بالا باشد. (همان، ۱۳۹۲).

الف) معلم که بیرون آمد، آفتاب تازه طلوع کرده بود.

ب) بچه‌ها که از کلاس بیرون آمدند، بهت زده به مادر رضا که گریه می‌کرد خیره شدند.

ج) آفتاب آمد تو، اتاق کاملاً روشن شد.

در این نمونه‌ها و نمونه‌های مانند آن‌ها، تشخیص بیرونی و یا درونی بودن زاویه دید از طریق جای نماها و فعل‌های حرکتی صورت می‌گیرد. بیرونی و یا درونی بودن، بالا و یا پایین بودن زاویه دید افزون بر آن که در بعضی موارد مانند فیلم نامه به بودن در فضای داخلی یا خارجی اشاره دارد، در بیشتر موارد نشان دهنده جایگاه گوینده در صحنه مورد بحث و

¹⁰- Perspective

¹¹-Abstraction

ترسیم فضا است.

در مثال‌های (الف و ب) راوی در فضای بیرون قرارداد و از آن زاویه رخداد را نقل می‌کند ولی در مثال (ج) او در درون واقع شده و از آن جا صحنه را به تصویر می‌کشد.

(د) هواپیما بر فراز تهران رسیده بود. از آن جا خانه‌ها همانند قوطی کبریت به نظر می‌رسیدند.

(ذ) احمد لبه ساحل همان طور که دراز کشیده بود، چشم باز کرد. نگاهی به قرص کامل ماه انداخت که آن شب بسیار روشن به نظر می‌رسید.

قرآن کریم برای نقل و روایت داستان از زاویه دید «سوم شخص دانای کل یا عقل کل» بهره جسته است. به عبارت دیگر فکری برتر از بیرون، شخصیت‌های داستان را رهبری می‌کند و از نزدیک شاهد اعمال و گفتار آن‌هاست و از گذشته و حال و آینده آن‌ها (بخصوص شخصیت اصلی یعنی یوسف پیامبر) آگاه است. به این شیوه بازگویی، «دید سوم شخص دانای کل» گفته می‌شود. تجلی خداوند در این داستان تأثیر شدیدی در سیر داستان و واکنش شخصیت‌های آن ایجاد می‌کند. شدت این تأثیر و اهمیت اطاعت یا مخالفت شخصیت‌های داستان با تجلی فاعلی خداوند به حدی است که ابعاد متفاوت شخصیت‌های داستان را تحت الشعاع قرار می‌دهد (میر صادقی، ۱۳۷۶، ص ۲۶-۲۵).

◀ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ (۳)

«ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم، بر تو حکایت می‌کنیم و تو قطعاً پیش از آن از بی خبران بودی.»

این آیه از لحاظ بُعد دیدگاه لنگاکر (۱۹۸۷)؛ دارای زاویه دید سوم شخص دانای کل (که همانا خداوند رحمان است) می‌باشد. به عبارتی زاویه سوم شخص دانای کل، هم راوی است، هم وحی کننده است و هم خبر دهنده از گذشته و حال.

◀ لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلْسَّائِلِينَ (۷)

«به راستی که در سرگذشت یوسف و برادرانش برای پرسش کنندگان عبرت‌ها است.»

در این آیه نیز راوی سوم شخص و دانای کل است. از سیاق آیه می‌توان دریافت که زاویه دید از نگاه گوینده سوم، به نوعی به علم و دانش بی‌نهایت او اشاره دارد چنانچه اسباب را هرطوری که بخواهد می‌چیند، نه هرطوری که غیر او بخواهند، و از بکار انداختن اسباب آن نتیجه‌ای که خودش می‌خواهد می‌گیرد، نه آن نتیجه‌ای که برحسب ظاهر، نتیجه آن است. در بررسی کلیه ۱۱۱ آیه این سوره متوجه می‌شویم که در سرتاسر این روایت (به جز چند آیه آخر آن)، به لحاظ زاویه دید، راوی از ابتدا تا انتها یکی است و همان نوع سوم شخص است. تمام آیات سوره راوی، سرگذشت پیامبر خود را بیان می‌کند و به همین جهت می‌توان آن را داستانی با محوریت زاویه دید سوم شخص دانست.

جدول ۱

نوع بعد تعبیر صحنه	کل سوره یوسف	درصد
زاویه دید	۱۰۲	۹۱/۸۹ درصد

۲.۴. شرح صحنه

شرح صحنه در واقع شرح بنیادین یک رویداد یا بهتر بگوییم یک صحنه به شمار می رود. (صفوی، ۱۳۹۲، ص ۳۹۳). در این بعد از ابعاد تعبیر معمولاً محل رخداد، فرد یا افراد درگیر در آن رخداد، ابزار و آلات بکار رفته، شرایط جوی، نور، اصوات و غیره بطور مختصر یا به تفصیل تشریح می شوند. در مثال های زیر به چند نمونه اشاره شده است.

۱.۲.۴) قاتل با کارد برادرش را کشته بود.

۲.۲.۴) « و جاء إخوة يوسف فدخلوا عليه فعرفهم وهم له منكرون (یوسف / ۵۸) »

گوینده جمله (۱.۲.۴) شاهدی است که به عنوان فردی خارج از این صحنه به شرح رویداد می پردازد. شرحی که وی از این صحنه می دهد این است که کسی با وسیله یا ابزاری در محلی خاص، شخص دیگری را به قتل رسانده است. در این شرح مختصر خواننده متن در حین خواندن برای مدت کوتاهی فضای صحنه را در مقابل چشمان خود می تواند تصور کند. در مثال (۲.۲.۴)، چگونگی عمل وارد شدن برادران یوسف و عکس العمل او و برادرانش شرح داده شده است. از ترکیب فدخلوا علیه در این آیه، خواننده شرح و تصویری مختصر را پیش روی خود می بیند، که یوسف (ع) در جایگاهی یا مجلسی یا مکان محترمی قرار داشته و برادران او در جایگاه و منزلتی پایین تر بر وی وارد شده اند. در مثال (۱.۲.۴) عامل یا کنشگر^{۱۲} نیروی انجام عمل^{۱۳} را به ابزار^{۱۴} منتقل کرده و این ابزار همان نیرو را به کنش پذیر^{۱۵} انتقال داده است و به سبب آن رخداد گشته است. در مثال (۱.۲.۴) ورود برادران یوسف کنش و خود برادران یوسف (ع) کنشگران و حضرت یوسف (ع) از طرفی کنشگر و از طرفی دیگر کنش پذیر می باشد. در بررسی و تجزیه و تحلیل کل ۱۱۱ آیه این سوره کریمه، ۳۶ مورد شرح صحنه مورد اشاره قرار گرفته است، که با این حساب در حدود ۳۲/۵٪ کل آیات مربوط به شرح صحنه می باشند.

جدول ۲

بعد تعبیر	کل آیات سوره	آیات دارای شرح صحنه	در صد
شرح صحنه	۱۱۱	۳۶	۳۲/۵٪

۳.۴. ضبط صحنه

ضبط صحنه یکی دیگر از عواملی است که در تعبیر صحنه نقشی اساسی دارد. این عامل نیز به نوع ساخت شرح صحنه باز می گردد و در واقع به میزان و مقدار شرح صحنه یک رخداد گفته می شود. لنگاکر از دو نوع ضبط صحنه سخن به میان می آورد: ضبط صحنه مفصل^{۱۶} و ضبط صحنه مختصر^{۱۷} در ضبط صحنه مفصل گوینده به شرح رویداد می پردازد و به توالی وقوع حوادث با جزئیات بیشتری اشاره می کند. به عبارت ساده تر، ضبط مفصل روش نگریستن به فرآیندی

12- agent

13- act

14- Instrument

15- Patient

16- Sequential Scanning

17- Summary Scanning

است که جزئیات آن به یکدیگر مربوط بوده و به توالی شرح داده می‌شوند. (شیرازی عدل، ۱۳۸۶، ص ۷۶).

«لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَةً لِلسَّائِلِينَ (۷) إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۸) أَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ طَرْحُوا أَرْضًا يَحُلْ لَكُمْ وَجَهُ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِن بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ (۹) قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيِّبَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَعِلِينَ (۱۰)».

«همانا در یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسش کنندگان است (۷) هنگامی که گفتند: همانا یوسف و برادرش (بنیامین) نزد پدرمان از ما محبوب‌ترند، در حالی که ما گروهی نیرومند هستیم. همانا پدر ما در گمراهی آشکار است. (۸) یوسف را بکشید یا در دیاری دور بیافکنید که روی پدر را یک جهت بطرف خود کنید و پس از آن گروهی شایسته و صالح باشید. (۹) گوینده‌ای از آنان گفت: یوسف را نکشید، بلکه او را در تاریکی و چاه بیافکنید تا بعضی از قافله‌ها او را بگیرند، اگر اهل عمل هستید» (۱۰).

ضبط صحنه مختصر در واقع شرح و توصیف خلاصه وار و موجز یک رخداد است. به عبارت ساده‌تر روش نگریستن به یک فرآیند که به عنوان یک واحد در نظر گرفته شده است. شاید بطور خلاصه تفاوت این دو مقوله را بتوان به این شکل توضیح داد که، ضبط مفصل صحنه شرح یک رویداد به جمله یا جملات تشریحی و مفصل است، حال آن که ضبط مختصر صحنه شرح یک واقعه به کمک یک گروه اسمی یا یک جمله موجز می‌باشد.

۱۰۳۰۴) علی با لباس‌های جدید و بسیار شیک خود، با شادی و شغف راهی مدرسه شد (ضبط مفصل)

۲۰۳۰۴) علی راهی مدرسه شد. (ضبط مختصر)

در قرآن کریم روایات و داستان‌های متعدد و گوناگونی را می‌توان بررسی کرد که در آن‌ها رویدادها گاهی بصورت مختصر و زمانی بصورت مفصل بیان شده‌اند، که البته ناگفته پیداست که خداوند سبحان بنا بر اهمیت هر یک از این رخدادها و به تناسب و اهمیت پیامی که در ورای هر یک از آن رخدادها پنهان است، به اندازه و مناسب به توضیح و شرح مناسب اقدام فرموده است. در سوره یوسف (ع) نیز، که آستان حوادث گوناگون و پی در پی می‌باشد، گاه این وقایع بطور مختصر و گاهی نیز به شکل مفصل شرح داده شده‌اند. به نمونه‌های زیر توجه فرمایید:

۳۰۳۰۴) آیاتی که ضبط صحنه بصورت مختصر بعمل آمده است:

«قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيِّبَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَعِلِينَ (۱۰)»

«گوینده‌ای از میان آنان گفت یوسف را بکشید اگر کاری می‌کنید او را در نهران چاه بیفکنید تا برخی از مسافران

او را بگیرند.»

در این آیه بطور مختصر و اجمالی دستور به از بین بردن یوسف داده شده است؛ و عمل انداختن او به چاه با یک ضبط (عکس برداری) مختصر تشریح شده است.

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (۲۴)»

«و در حقیقت [آن زن] آهنگ وی کرد و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود آهنگ او می‌کرد چنین

[کردیم] تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم چرا که او از بندگان مخلص ما بود.»

در این آیه شریفه نیز صحنه بنا به دلایل خاص- بطور خیلی اجمالی و مختصر ضبط و عکس برداری شده است و هر دو

اهتمام تنها با بیان فعل ذکر شده‌اند.

نمونه آیه‌های زیر از سوره یوسف (ع) بر ضبط پیایی (مفصل) صحنه دلالت دارند:

«وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُنِيمُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ». (۶)

«و خداوند تو را برگزیند و علم تأویل خواب‌ها بیاموزد و نعمت و لطفش را در حق تو تمام گرداند.»

بر طبق توضیحات داده شده، آیه با فعل و انجام عمل پیایی و مفصل مطرح شده است، لذا ضبط صحنه همانند فیلم‌برداری پیایی، مفصل است؛ و اعمالی چون «برگزیدن» و «آموزش تأویل خواب‌ها» به‌طور پیایی و مستمر هستند.

«قَالُوا لَئِن أَكَلْنَا الذُّبُّ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ» (۱۴)

«(برادران یوسف) گفتند با این که ما جمعیتی هستیم که اگر او را گرگ بخورد حقیقتاً که ما زیانکار خواهیم بود.»

در این آیه کریمه عمل «خوردن» (اکله) که شروع جمله (جمله فعلیه) نشان دهنده پی در پی بودن و مفصل بودن ضبط این صحنه می‌باشد.

در بررسی کل آیات سوره کریمه یوسف (ع) و تقسیم بندی آیات بر دو نوع ضبط صحنه براساس چارچوب نظری مطرح شده، مشخص شد که تعداد آیاتی که در آن‌ها صحنه و رخداد مربوطه بصورت ضبط (عکسبرداری) مفصل شکل گرفته و به عبارتی آیاتی بودند که با جملات فعلیه آغاز شده بودند، جمعاً ۳۳ آیه می‌باشند. در این آیات رخدادها به شکلی تفصیلی و طی زمان و طول مدتی محدود به وقوع پیوسته است. از طرفی دیگر آیاتی که در آن‌ها رخدادها به شکل ضبط و عکسبرداری اجمالی و مختصر به انجام رسیده، در حدود ۲۶ آیه می‌باشند. لذا در جدول زیر این یافته‌ها و درصد آن‌ها نشان داده شده‌اند.

جدول ۳

نوع بُعد تعبیر	تعداد کل آیات	آیات نشانگر ضبط صحنه	درصد
ضبط صحنه مفصل	۱۱۱	۳۳	۲۹/۷۲٪
ضبط صحنه مختصر	۱۱۱	۲۶	۲۳/۵٪
کل آیات ضبط صحنه در این سوره	۱۱۱	۵۹	۵۳٪

۴.۴. کانون توجه

کانون توجه را می‌توان یکی از مهمترین ابعاد نظریه تعبیر صحنه لنگاگر بشمار آورد. معمولاً توجه خواننده متن و یا بیننده فیلم با درایت و پختگی نویسنده و یا کارگردان به نقاط و حوادث و رخدادهایی خاص معطوف می‌شود که چه بسا همین صحنه‌ها و کانون‌های توجه اثراتی بسیار شگرف بر ذهن خواننده و یا بیننده برجای خواهد گذاشت، به طوری که هر زمان از آن داستان و فیلم نامی و سخنی به میان آورده شود، آن صحنه‌ها برجستگی‌های داستانی به وضوح جلوی چشم شخص ظاهر شوند و گویی آن داستان یک‌بار دیگر برای او روایت گردد. به تعبیری دیگر، کانون توجه، بخشی از صحنه یا متن است که خواه بعثت تکرار و یا به جهت مرکز توجه قرار گرفتن در روایت، اهمیت بیشتری پیدا کرده و تمرکز بیشتری بر آن احساس می‌شود.

در سوره حضرت یوسف (ع)، کانون‌های توجه در مواردی بصورتی آشکار نشان داده شده و بر آن‌ها تأکید ورزیده شده است. می‌توان ادعا کرد که این کانون‌های توجه، اِلْمَان‌های خاص این داستان شیرین هستند که اگر به آن‌ها توجه خاص نمی‌شد، شاید این قصه به این زیبایی روایت نمی‌گردید و از آن به عنوان احسن القصص یاد نمی‌شد.

۵. کانون‌های توجه در داستان یوسف پیامبر

همان‌طور که در بخش توضیح ابعاد تعبیر اشاره شد، بُعد (عامل) دیگری که در تعبیر صحنه نقشی اساسی دارد، بُعد «کانون توجه» است؛ و منظور برجسته کردن و مورد توجه قرار دادن رخداد، اسم (و یا ضمیر اسم) و یا موقعیتی در صحنه است. در داستان حضرت یوسف (ع) کانون‌های توجه متعددی را می‌توان یافت و لکن از جمله کانون‌های بسیار پرتکرار و دارای بسامد بالا می‌توان به مواردی همچون: نام و یا ضمیری از نام حضرت یوسف، برادران حضرت یوسف، زلیخا، عزیز مصر، پیراهن، تعبیر رؤیا.

۵.۱. یوسف (ع)

تمام آیات این سوره، بجز چند آیه‌ای که در آخر آمده، سرگذشت این پیامبر است، به همین دلیل این سوره بنام «یوسف» نامیده شده است. یوسف (ع) به‌عنوان قهرمان و فرد شماره یک داستان، شخصیتی است که در طول داستان از زوایای مختلف بصورت کامل نشان داده شده و گوشه‌ای از زندگی او را نمی‌توان یافت که در پرده ابهام باقی مانده باشد. شخصیتی که قرآن او را در صحنه‌های مختلف و با زوایای دیدی گوناگون، عرضه کرده است (پروینی، ۱۳۸۷، ش اول).
 راوی سوم شخص در این دیدگاه، یوسف را از یک سو فردی تربیت شده در محیط پیامبری معرفی می‌کند، اما با وجود این ویژگی دینی، قرآن هیچگاه او را موجودی اسطوره‌ای و خالی از ضعف‌های بشری ارائه ننموده، بلکه ما به وضوح او را می‌بینیم که در شرایط سخت تحریکات غریزی و در آن حالت‌های حساس و نفس‌گیر، چگونه در یک لحظه ضعف بشری بر او غلبه می‌کند «وَلَقَدْ هَمَّ بِهَا» اما خداوند از راه می‌رسد و او را با سرافرازی از مهلکه نجات می‌دهد و یوسف «معاذ الله» گویان و با اقرار به بنده نوازی پروردگار، راه رسیدن امداد خداوندی را بر خود هموار می‌کند (قطب، ۱۳۶۷). در تمام آیات (۴، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۴۶، ۵۱، ۵۶، ۵۸، ۶۹، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۹۹) او را فردی مصمم و خدا ترس می‌یابیم که این ویژگی‌ها حتی یک لحظه هم از او جدا نمی‌شوند و این را می‌توان در جریان تبلیغ پیام توحید و یکتا پرستی به هم سلولی‌هایش کاملاً مشاهده کرد، اما با وجود این تا رسیدن به مرحله پختگی کامل و به تحقق پیوستن رؤیایش فاصله زیادی وجود دارد، زیرا در جریان آزاد شدن یکی از دوستان هم‌بندش از او می‌خواهد که جریان او را نزد پادشاه بازگو کند، گویی از بودن در زندان به ستوه آمده است و البته این چیزی نیست که زینده او باشد، بنابراین تا رسیدن به آنچه شایسته او می‌باشد باید چند سالی دیگر را تحت مراقبت‌های خدایی در زندان باقی بماند.

در ادامه روایت راوی سوم شخص دانای کل، می‌بینیم که چگونه یوسف (ع) پس از گذشت چند سال، چنان به پختگی می‌رسد که وقتی در جریان تعبیر خواب پادشاه از او در خواست می‌شود که به نزد پادشاه بیاید، بر خلاف چند سال پیش، ذوق زده خروج از زندان بنظر نمی‌رسد، بلکه قبل از هر چیز از پادشاه می‌خواهد که جریان بی‌گناهی او در ملاء عام به اثبات برسد و پس از آن است که آماده خروج از زندان می‌شود (همان، ۲۰۰۲ م).

در زیر به برخی از آیاتی که در آن‌ها نام یوسف (ع) بطور مستقیم و یا بصورت ضمیر اشاره به اسم به‌عنوان کانون توجه در تعبیر قرار گرفته اشاره می‌کنیم.

◀ لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَأَخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ (۷)

«به تحقیق در (داستان) یوسف و برادرانش برای دانش‌طلبان و اهل تحقیق عبرت و حکمت بسیار مندرج است.»

﴿ اِفْتُلُوا يُوسُفَ اَوْ اِطْرَحُوهُ اَرْضًا يَحُلُّ لَكُمْ وَجْهَ اَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ ﴾ (۹)

« یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی دور بیافکنید تا توجه پدرتان مخصوص شما شود و پس از انجام طرح گروهی شایسته باشید. »

﴿ يُوْسُفُ اَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاَسْتَغْفِرِي لِدُنْبِكَ اِنَّكَ كُنْتَ مِنَ الْخَاطِئِينَ ﴾ (۲۹)

(عزیز مصر گفت): «یوسف از این مسئله صرف نظر کن و به همسرش نیز خطاب کرد: و تو برای گناهت استغفار کن، چون از خطاکاران بوده ای.»

﴿ يُوْسُفُ اَيُّهَا الصِّدِّيقُ اَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَاٰخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي اَرْجِعُ اِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُوْنَ ﴾ (۴۶)

«ای یوسف ای مرد راستگوی درباره [این خواب که] هفت گاو فربه هفت [گاو] لاغر آن‌ها را می‌خورند و هفت خوشه سبز و [هفت خوشه] خشکیده دیگر به ما نظر ده تا به سوی مردم برگردم شاید آنان [تعبیرش را] بدانند»

﴿ وَكَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوْسُفَ فِي الْاَرْضِ يَتَّبِعُوْا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ ﴾ (۵۶)

«و بدین گونه یوسف را در سرزمین [مصر] قدرت دادیم که در آن هر جا که می‌خواست سکونت می‌کرد هر که را بخواهیم به رحمت خود می‌رسانیم و اجر نیکوکاران را تباه نمی‌سازیم»

همان‌طور که مشاهده می‌شود در نمونه آیات ذکر شده بالا نام «یوسف» پیامبر مستقیماً به‌عنوان کانون توجه قرار گرفته است. در نمونه آیات زیر ضمیر جایگزین اسم که همانا اشاره کننده به نام «یوسف» است، ملاحظه می‌شود. در بسیاری از آیات این سوره جهت جلوگیری از تکرار اسم از این ضمائر استفاده شده است.

﴿ وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهٰزِهِمْ قَالِ اِنَّنِيْ بَاخٍ لَّكُمْ مِنْ اَبِيكُمْ اَلَا تَرَوْنَ اَنِّيْ اُوفِي الْكَيْلَ وَاَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِيْنَ ﴾ (۵۹)

«و چون آنان را به خوار و بارشان مجهز کرد گفت برادر پدری خود را نزد من آورید مگر نمی‌بینید که من پیمان را تمام می‌دهم و من بهترین میزبانانم»

در آیه بالا ضمیر «جَهَّزَ» (آماد ساخت)، «اِنَّنِيْ بَاخٍ لَّكُمْ» (برادران را نزد من آورید)، «انی»، «انا»، (من) ضمیری هستند که کانون توجه را خود شخصیت یوسف (ع) قرار داده اند.

﴿ قَالُوْا تَاللّٰهِ لَقَدْ اٰتٰكَ اللّٰهُ عَلِيْنَا وَاِنْ كُنَّا لَخٰطِئِيْنَ ﴾ (۹۱)

«گفتند به خدا سوگند که واقعا خدا تو را بر ما برتری داده است و ما خطاکار بودیم»

۵.۲. پیراهن یوسف پیامبر

از نمادهای پر ماجرا در داستان حضرت یوسف (ع) پیراهن آن حضرت است. در سرتاسر این داستان حکمت‌ها و لطافت‌هایی از این نماد به زیبایی هر چه تمام‌تر بیان شده است. در این داستان پر ماجرا، به نحوی بسیار زیبا و شگفت‌انگیز، تقابل و تضادهایی از جنس خیر و شر می‌بینیم و جالب آن جاست که در پایان تمامی افت و خیزها، همه جا غلبه با خیر و زیبایی است. این تضادها نه تنها در شخصیت‌ها و افراد داستان، بلکه در اشیاء و نمادهایی نظیر پیراهن حضرت یوسف (ع) نیز آمده و جالب تر آن جاست که وقتی قرار است داستان این زندگی، داستان عاقبت به خیری‌ها و پایانه‌های خوش باشد، این گونه نمادها نیز چنین سرانجام‌هایی دارند. این پیراهن در ابتدا نمادی از شرارت از خود دارد و بیانگر خیانت و دروغ‌گویی است و رنج و هجران و ناراحتی پدر همراه با رؤیت آن آغاز می‌شود. این پیراهن ابتدایی علی‌رغم آن که

سرآغاز شوربختی هاست، اما بیانگر نویدها هم هست. پاره نبودن آن نشانگر دروغگویی برادران و سلامت یوسف (ع) است. یعنی این پیراهن خون آلود ابتدایی، با وجود شومی و شرارت، با خود پیام خوشی را نیز به همراه دارد و آن زنده بودن یوسف (ع) است. این پیراهن هم نشانه هجران است و هم منادی امید، آغازگر غصه‌هاست ولی سرآغاز امیدواری‌ها هم هست. هر چند خون رنگ از دورنگی هاست، اما رنگی نامرئی از حقیقت هم با خود دارد. سالم است و نشانی از غلبه خواست و اراده الهی مبنی بر سلامت یوسف (ع) و در امان ماندن از آتش حسادت و شرارت برادران دارد.

وَ جَاءَ وَ عَلَى قَمِيصِهِ بَدَمٌ كَذِبٌ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمراً نَصَبَرُ جَمِيلاً وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ (۱۸)

و پیراهن یوسف را آغشته به خونی دروغین (نزد پدر) آوردند. پدر گفت: چنین نیست، (که یوسف را گرگ دریده باشد)، بلکه نفستان کاری بد را برای شما آراسته است.

پس صبری جمیل و نیکو لازم است و خدا را برآنچه (از فراق یوسف) می‌گویید، به استعانت می‌طلبیم.

این پیراهن تقابل زشت و زیبا و خیر و شر را توأمان با خود دارد، اما از آنجا که قرار است همه کس و همه چیز در این داستان به خوشی و عاقبت به خیری برسد، در جلوه‌های بعدی از نقش منفی آن کاسته، به تدریج نقش بهتر و زیباتری می‌یابد و جنبه وجودی‌اش خیر محض می‌شود. از تقابل‌های جالب توجه دیگر آن که یک‌بار پاره نبودن و دیگر بار پارگی پیراهن افشاگری می‌نماید و در هر دو بار رسواگر دروغگو می‌گردد. یعنی وقتی خدا بخواهد کاری را انجام دهد، به هر طریق ممکن می‌تواند و هیچ‌گاه راهی بر او بسته نیست. همه چیز در ید قدرت اوست و هر آن گونه که او اراده نماید، موجودات در راستای حق و حقیقت تجلی و نمود می‌یابند.

فَلَمَّا رَأَى قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ (۲۸).

«پس همین که (عزیز مصر) پیراهن او را درید که از پشت پاره شده است (حقیقت را دریافت) و گفت: بی شک این از حیله شما زنان است. البته حیله شما شگرف است» (۲۸).

پیراهن دوم، نمادی از نفس زکیه انسانی است که توانسته با زدودن ناپاکی‌ها به فلاح و رستگاری برسد.

واژه قَدْ به معنای پاره کردن و بریدن چیزی از درازا و طول است. سیاق آیه نشان می‌دهد که مسابقه یوسف و زلیخا، برای رسیدن به درب برخلاف اهداف یکدیگر بوده. یوسف برای فرار از ورطه‌ی گناه به سوی درب دوید و زلیخا جهت جلوگیری از خروج وی که این امر موجب پاره شدن پیراهن یوسف (ع) گردید. و اما پیراهن سوم، سمبل انسانی است که در کشاکش با نفس و شیطان پیروز میدان گردیده و در این راه پیراهن چاک نموده تا توانسته مخلص شده و به مقام رفیع خلیفه الهی برسد. و او اینک دست خدا و جانشین خدا بر زمین شده است و در زمین البته به اذن خدا؛ خدایی می‌کند و نابینا را بینا می‌کند. یوسف (ع) وقتی از وضعیت پدرش مطلع گشت که یعقوب نبی (ع) بر اثر گریه و زاری فرزند گمشده خویش به نابینایی مبتلا شده بوده و برای اینکه پدر را از وجود خود آگاه نماید، پیراهن خود را که از آباء و اجداد خود به ارث برده بود، به یکی از برادران سپرد تا آن را به کنعان برده و به پدر برسانند. اِذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيراً (۹۳)

«این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیندازید، بینا می‌شود» (۹۳).

۵.۳. کید و مکر:

فَلَمَّا رَأَى قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ أَنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدِكُنَّ عَظِيمٌ (۲۸)

«پس همین که (عزیز مصر) پیراهن او را دید که از پشت پاره شده است (حقیقت را دریافت) و گفت: بی شک این از حيله شما زنان است. البته حيله شما شگرف است» (۲۸). ابتدایی ترین نتیجه‌ای که از تعبیر این آیه بدست می‌آید آنست که کید زنان بسیار قوی است. اگر بخواهیم که به اصل و معنا و مفهوم کید بهتر پی ببریم، بهتر آن است که به کاربرد و معنای این واژه در دیگر آیات قرآنی هم دقت نماییم. خداوند در قرآن کریم کید را به خود نیز نسبت داده است و چنین می‌فرماید: «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا... وَاكِيدُ كَيْدًا (سوره طلاق، ۱۵). «آن‌ها پیوسته نقشه‌ای می‌کشند... و من هم در برابر آن‌ها تدبیری می‌کنم».

آنچه از معنای کید برداشت می‌کنیم در اصل طراحی و برنامه ریزی پنهانی و یا قبلی برای رسیدن به هدف مورد نظر است و از آنجا که خداوند رب و پروردگار عالمیان است و هر لحظه در تدبیر و ربوبیت عالم وجود است بدان ساده که به ذره ای در دل بستگی در آسمان و یا زمین هم آگاهی داشته و بر آن مدیریت دارد و هم او بخشی از فعل خود در این رابطه را کید می‌نامد. نمی‌توانیم به طور مطلق بگوییم که کید کار بدی است. کید در اصل طراحی و برنامه ریزی است و آنچه آن را خوب یا بد می‌نامید، هدف‌های برنامه ریزی شده است.

۵. ۴. خواب و رؤیا

آیات مربوط به رؤیا در قرآن در مجموع بیانگر واقعیاتی مهم چون رؤیا می‌تواند صادقانه باشد و نیز خواب دارای تعبیر، تعبیر خواب نوعی علم از جانب خداوند به بندگان خاص، بسیاری از افراد نسبت به علم تعبیر خواب عاجزند، می‌باشد. این امر که خواه به معنای علم تعبیر خواب تفسیر شود- چنان که بسیاری از مفسران گفته‌اند- و یا آن که همانند آن چرا که در تفسیر المیزان آمده، مفهومی گسترده‌تر از علم تعبیر خواب داشته باشد و گاهی بر ریشه حوادث و نتایج آن را نیز شامل شود، در هر حال دلیل بر این است که بعضی از رؤیاها ممکن است صادقانه باشد دارای تأویل‌های عینی و واقعی باشند. خواب‌هایی که هم بندهای زندانی یوسف پیامبر (ع) دیده بودند و بر وی عرضه کردند، از آن جمله‌اند.

وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خُمْرًا وَ قَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إنا نراك مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۳۶)

«و (در این هنگام) دو جوان همراه او وارد زندان شدند، یکی از آن دو گفت: من در خواب دیدم که (انگور برای ساختن شراب) می‌فشارم، و دیگری گفت: من در خواب دیدم نان بر سر حمل می‌کنم که پرندگان از آن می‌خورند؛ ما را از تعبیر این خواب آگاه کن که تو را از نیکوکاران می‌بینیم».

در جایی دیگر در همین داستان، قرآن کریم خواب دیگری را منعکس می‌کند که نمونه روشنی از رؤیاهای صادقانه است. عزیز مصر در خواب می‌بیند که هفت گاو لاغر به هفت گاو چاق حمله کرده و آن‌ها را می‌خورند و هفت خوشه خشکیده بر هفت خوشه سبز پیچیده شده و آن‌ها را از بین می‌برند.

موارد دیگری که در این سوره از بُعد کانون توجه می‌توان به آن‌ها اشاره کرد می‌توان از، امید به خدا و رحمت او، صبر زیبا، عفت و پاکدامنی، بخشش هنگام توانایی و پیروزی خیر بر شر نام برد..

با بررسی کانون‌های توجه در ۱۱۱ آیه این سوره، باید گفت که به ترتیب شخصیت یوسف (ع) ۲۵ بار، پیراهن یوسف (ع) ۶ بار، «کید زنان» ۶ بار، خواب و رویا ۴ بار، «حسن و جمال یوسف» ۱ بار و «حُب» (عشق زلیخا)، ۲ بار ذکر شده‌اند تا این

کانون‌ها بصورت نمادهایی حتی در زندگی روزانه ما به همان معانی ذکر شده، به شکل نماد و سمبل درآیند. لذا در مجموع می‌توان برای بُعد کانون توجه اطلاعات را بطور خلاصه ذکر کرد:

جدول ۴

کانون‌های توجه	یوسف	پیراهن	کید زنان	خواب و رویا	خُسن یوسف	عشق زلیخا
تعداد	۲۵	۶	۶	۴	۱	۲
درصد	٪۲۲/۵	٪۵/۵	٪۵/۵	٪۳/۵	٪۰/۹	٪۰/۱۸

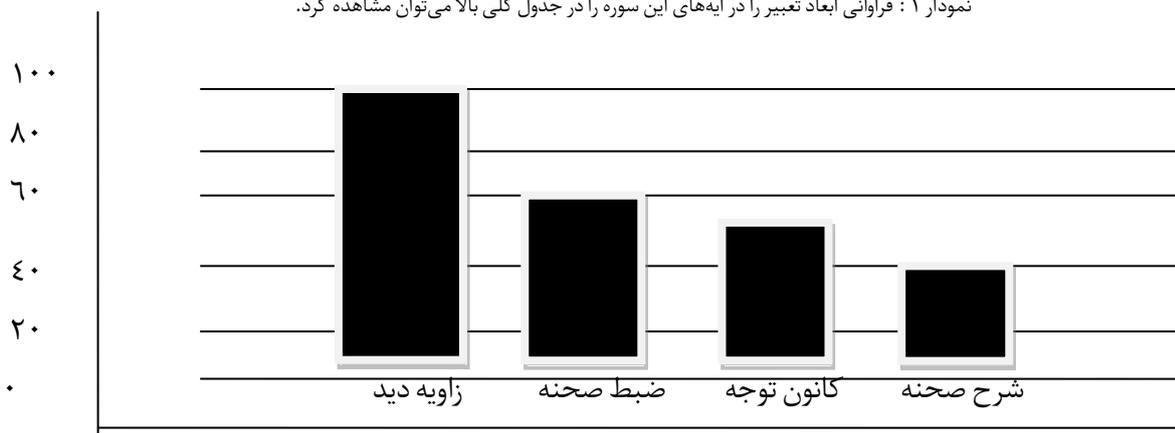
جدول ۵

بُعد کانون توجه	تعداد کُل	درصد
در کل سوره	۴۴	٪۳۹/۸

جدول ۶. توصیف آماری بسامد کاربری ابعاد تعبیر صحنه در مفهوم سازی و تعبیر آیات سوره یوسف (ع)

نوع بُعد تعبیر	تعداد	درصد
زاویه دید	۱۰۲	٪۹۱/۸۹
ضبط صحنه (مختصر/ مفصل)	۵۹	٪۵۳
کانون توجه	۴۴	٪۳۹/۸
شرح صحنه	۳۶	٪۳۲/۵
کل ابعاد تعبیر بررسی شده	۲۴۱	---

نمودار ۱: فراوانی ابعاد تعبیر را در آیه‌های این سوره را در جدول کلی بالا می‌توان مشاهده کرد.



۷. نتیجه‌گیری

در تجزیه و تحلیل رخدادهای داستان یوسف پیامبر، در چهارچوب تعبیر صحنه و ابعاد مختلف آن، که خود از جمله

نظریه‌های بسیار بحث‌انگیز لنگاکر در حوزه زبان‌شناسی شناختی است، به این مهم رسیدیم که می‌توان با بررسی آیات کریمه قرآنی و بخصوص داستان‌های شگفت‌انگیز و عبرت‌آموز این کتاب آسمانی، از بعدی دیگر و به شکل علمی‌تر به تفسیر و تجزیه و تحلیل این قصص پرداخت. همان‌طور که پیش‌تر بحث شد، ابعاد مختلف نظریه تعبیرصحنه از جمله مقوله‌های مورد توجه در حوزه زبان‌شناسی شناختی می‌باشند. در این جستار تلاش بر این بود تا با محوریت کانون‌های توجه این سوره و تفسیر زبان شناختی آن‌ها، برای پرسش‌های مطرح شده در ابتدای این جستار، پاسخ‌هایی بیابیم. چنان که از یافته‌های این پژوهش مشهود است از میان ابعاد تعبیر صحنه، بُعد زاویه دید با حدود ۹۲ درصد، بیشترین بسامد را در بین ابعاد تعبیر شناختی به خود اختصاص داده و ابعاد دیگر که شامل ضبط صحنه با ۵۳ درصد، کانون توجه با ۴۴ درصد و شرح صحنه با ۳۲ درصد در مرتبه‌های بعد قرار گرفته‌اند. چنین ابعاد براساس اهمیت حوادث و وقایع داستان نشان از آگاهی و تسلط راوی سوم شخص دانای کل است که وقایع را سلسله وار و بصورتی جذاب روایت کرده تا خواننده داستان، وقایع را با حوصله و جذابیت دنبال کند. در پایان با بررسی یافته‌های این جستار می‌توان به این مهم دست یافت که تجزیه و تحلیل علمی و زبان شناختی سوره‌ها و آیه‌های قرآنی به این سیاق، نه تنها در تضاد با تفسیرها و تعلیق‌های حوزوی و دینی نیست، بلکه با آن کاملاً در یک راستا و عبارتی بهتر تقویت‌کننده و روشن‌کننده نقاط مبهم و سخت فهم این آیات نیز می‌باشد.

۸. منابع

- قرآن کریم

۱. ایشانی، طاهره؛ نعمتی قزوینی، معصومه (۱۳۹۲). بررسی انسجام و پیوستگی در سوره ی صف با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا، فصلنامه ی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ش ۲۷.
۲. پاکتچی، احمد (۱۳۸۷). آشنایی با مکاتب معنا شناسی معاصر، فصلنامه پژوهش فرهنگی، ش ۱۳، ص ۸۹-۱۲۰.
۳. پروینی، خلیل (۱۳۸۷). عناصر ادبی و هنری در داستان یوسف(ع)، فصلنامه ادبیات دینی، ش اول.
۴. پور ابراهیم، شیرین (۱۳۸۸). بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه معاصر استعاره: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
۵. راسخ مهند، محمد (۱۳۹۶). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم. سمت. قم.
۶. رستمیان، مرضیه؛ طباطبایی، سید کاظم (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی بافت موقعیت (برون زبانی) از دیدگاه فرث، هایمز و لوئیس با سیاق حالیه: دوفصلنامه ی تخصصی پژوهش‌های میان رشته ای قرآن کریم، سال دوم، ش ۴.
۷. ساسانی، فرهاد (۱۳۸۰). آیا مقولات واژگانی برچسب‌های ثابتی دارند؟ مجله زبان شناسی. ش ۲ (پاییز و زمستان). ص ۷۲-۸۳.
۸. سید قطب، ابراهیم حسن. ترجمه فولادوند، محمد مهدی (۱۳۶۷). آفرینش هنری در قرآن، تهران: انتشارات بنیاد قرآن.
۹. شیرازی عدل، مهرناز (۱۳۸۶). بررسی شناختی دیدگاه در داستان، فیلمنامه و فیلم: مطالعه موردی گاو. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا. تهران
۱۰. صفوی، کوروش (۱۳۷۹). درآمدی بر معنی شناسی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی. ج ۲. ص ۲۰-۱۸.

۱۱. طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم /
 ۱۲. قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۰). نقد تاریخی قرآن، مطالعات تفسیری، ش ۶.
 ۱۳. کوچش، زلتن (۱۹۹۸) مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره. ترجمه شیرین پور ابراهیم (۱۳۹۳).
 ۱۴. محمدی، ابراهیم و پریسا طلاپور، نمایش شخصیت‌ها (شخصیت پردازي) در سووشون؛ فصلنامه متن پژوهشی
 ادبی، ش ۵۱، بهار ۱۳۹۱
 ۱۵. میر صادقی، جمال (۱۳۷۶). عنصر داستان، (چاپ سوم). تهران: انتشارات سخن.
 ۱۶. ویسی، الخاص (۱۳۸۲). بررسی مشکلات معادل یابی واژگان قرآنی و مذهبی در زبان انگلیسی، پیک نور، ش ۳، ص
 ۱۱-۲۱.

17. Koveses , Zoltan(2000) Metaphor and Emotion. Cambridge: Cambridge University Press.
 18. Lakoff, Gearge and Mark Jahnsn(1980) Metaphors we live By.Chicago:Chicago University Press.
 19. Langaker, Ronald(1987) Cognitive Grammar: A Basic Introduction.New York: Oxford University Press.
 20. Mottonen, Tapani. Intersubjective Constual: Cognitive Grammatical Meaning in Intersubjective Perspective.12th International Cognitive Linguistic Conference. University of Alberta: Canada.(27 june, 2013).
 21. Talmy, Leonard(2000) Toward a Cognitive Semantics (2 vols). Cambridge MA: MIT Press.